

متن پیاده سازی شده نشست یازدهم (39 - 67 - 91) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 14 دی 1401

صفحات 141 و 142 : کلیک کنید

فایل پیاده سازی : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

مقدمه

تا کنون به یازده سوال مربوط به مشارکت سیاسی با نگاه فقهی پاسخ داده شد. در این جلسه به سوال دوازدهم تحت عنوان مشارکت سیاسی اقلیت های دینی و مذهبی در نظام سیاسی اسلام پرداخته خواهد شد.

در کشور ایران اقلیت های دینی و مذهبی زندگی می کنند. منظور از اقلیت های مذهبی مثل اهل تسنن افرادی هستند که دین آن ها با ما واحد است اما اقلیت های دینی نظیر زرتشت، یهود و مسیحی خارج از دین اسلام هستند. سوال این است آیا در نظام سیاسی اسلام اقلیت های دینی از نظر مشارکت سیاسی با دیگران تفاوت دارند؟ آیا مشارکتی که برای اکثریت مردم ایران که شیعه هستند برای اقلیت های دینی وجود دارد؟

شرکت در انتخابات حق است یا تکلیف

در گذشته سوالی طرح گردید که آیا شرکت در انتخابات حق است یا تکلیف؟ گفته شد اصل اولی حق است چون شهروند می تواند مشارکت کند یا نکند و می تواند رای بدهد یا ندهد. رای بر اساس «الناس مسلطون...» درست می شود. فردی نمی خواهد از این حق خود استفاده کند و می گوید دیگران هستند و هر تصمیمی بگیرند مورد قبول است و در انتخابات شرکت نمی کند و نماینده هم به مجلس نمی فرستد. تلقی دنیا همین گونه است و آن را حق می داند. البته استثنایی وجود دارد. اگر عناوین ثانویه عارض گردد به طور مثال مصالح کشور یا نظام شود آن حق تبدیل به تکلیف می گردد. در برخی کشورها شرکت در انتخابات تکلیف است و برای آن جرم انگاری شده است، البته مجازات های خفیفی نظیر جریمه و محرومیت از برخی خدمات اجتماعی در نظر گرفته شده است. به طور مثال برای فردی که متقاضی صدور گواهینامه است به طور نامحسوس رای دادن او را کنترل می کنند. پس اینگونه نیست که در تمامی کشورها شرکت در انتخابات را حق محض بدانند.

خاستگاه حق

همانگونه که جعل تکلیف نظیر وجوب روزه، نماز و حج در اختیار خداوند است و کسی حق جعل ندارد آیا جعل حق هم به دست اوست؟ این گزاره که تکلیف کننده تنها خداوند است صحیح است آیا حق هم اینگونه است که خداوند باید جعل کند و ما سواي جعل او حقی وجود ندارد؟ اگر این سوال از اساتید این حوزه پرسیده شود در پاسخ خواهند گفت همان خدایی که جعل تکلیف می کند جعل حق هم می کند. به طور مثال جعل ارث می کند و می گوید زن به این مقدار و مرد به آن مقدار ارث می برد یا بر پدر و مادر نسبت به فرزند و برای زوجه بر عهده زوج و بالعکس حقی را جعل می کند و «کما ان الحكم بيدالله» حق هم به دست خداست.

بحث فوق در جهان پیشینه دارد. پوزیتویست ها و مکاتب تحققی و واقع گرایی همین نظر را پذیرفته اند و می گویند حق را باید نهادی جعل کند حال آن نهاد می خواهد خداوند باشد یا شهردار یا مجلس. اما در مقابل این ایده، گفته می شود ممکن است يك نهادی مثل خداوند جعل حق کند اما همه حقوق جعلی نیست. این دسته طرفدار حقوق طبیعی هستند و معتقدند بخشی از

حقوق، طبیعی و فطری است. البته طرفداران این نظریه لامذهب نیستند بلکه کشیش‌های مسیحی مثل سیسرون پیرو این مکتب هستند.

در خیلی از امور حق به دست خدست اما همه‌ی حقوق به دست او نیست البته نه اینکه به دست خدا نیست یعنی يك مناشی دیگر هم در کار است که خداوند آن‌ها را امضا می‌کند. وقتی فردی بیست سال برای نوشتن کتابی زحمت می‌کشد، آیا در نشر این کتاب با دیگران علی‌السویه است؟ یا نویسنده اولویت دارد؟ گروه اول می‌گویند هرچه خدا یا مجلس یا ... بگوید اما گروه دوم یعنی باورمندان به حقوق فطری می‌گویند اینجا اقتضا دارد که نسبت نویسنده و خالق اثر با دیگران برابر نباشد. در مقابل فردی که يك ساعت برای يك کتاب یا يك نقاشی زحمتی نکشیده با کسی که عمر خود را در این راه گذاشته است نمی‌توان گفت حق امری جعلی است. البته این امر منافاتی با این ندارد که در عین حال جعل‌کننده‌ی حق باشد اما خداوند حقوق فطری را نادیده نمی‌گیرد.

از قضا سیسرون از افرادی است که می‌گوید حتماً خداوند باید پشتیبان چنین قضیه‌ی ای باشد. یعنی افرادی از الهیات مسیحی که قائل به توحید در تشریح و تقنین بوده‌اند اما به حقوق طبیعی هم می‌رسند. گاه تصور این است حقوق طبیعی که در دنیا گفته می‌شود با توحید بر تشریح منافات دارد در حالی که آن‌ها نظیر ما بین این دو امر جمع می‌کنند.

تفاوت بین تزاحم با اسباب

سوال: شما گفتید برای وصول به هدف مشروع نمی‌توان از وسیله نامشروع بهره‌جست؟ این سخن چگونه با مقاصد شرع سازگار است؟

پاسخ استاد: همین سوال را به سائل بر می‌گردانیم تا توضیح دهد. آنچه گفتیم این بود که نباید به وسیله غیرمشروع به دنبال تشکیل حکومت بود. کدام نظر با مقاصد سازگاری دارد؟ من با مقاصد می‌گویم نمی‌توان به وسیله نامشروع به دنبال تشکیل حکومت بود. برخی کارها مانند این است که با لجن بر روی دیوار نوشت «لطفاً نظافت را رعایت کنید». تمسک به وسیله نامشروع برای رسیدن به چیزی همین‌گونه است. باید اهداف عالی و نه موقت را در نظر گرفت.

فقهایی شیعه دو بحث دارند که در سوال ناهمگون است. يك بحث تزاحم وجود دارد که در جای خود صحیح است. یعنی اگر واجب و حرام یا دو واجب (اهم و مهم) یا دو حرام (فاسد و افسد) تزاحم کنند، در اینجا باید سبک و سنگین کرد. باید برای نجات جان صاحب‌خانه که در حال سوختن است درب را شکست و وارد دار غیر شد. در این امر تزاحم است و نمی‌توان هر دو را انجام داد.

گاهی دو تکلیف تزاحم می‌کند که مندوحه وجود داشته باشد. یعنی دو واجبی قرار است انجام گیرد به طور مثال اسباب حلال و اسباب حرامی وجود دارد. ممکن است اگر از طریق از اسباب حلال پیش رفت نتوان فعل را انجام داد بنابراین بین تزاحم دو تکلیف و اسباب تفاوت وجود دارد. فقها در اسباب بر این باورند که باید با اسباب حلال تکلیف را انجام داد. نمی‌توان به کسی گفت با خودروی سرقتی به حج برود یا نمی‌توان گفت با پول ناشی از سرقت نفقه همسر و فرزند خود را پردازد. نمی‌توان دزدی کرد و نفقه داد زیرا ضیق ذاتی دارد و انجام تکالیف باید با اسباب حلال باشد. اگر تشکیل حکومت واجب باشد باید از طریق اسباب حلال باشد. بنابراین نمی‌توان با مقدمات حرام، انجام واجب کرد.

تشخیص عناوین ثانویه

پرسش: تشخیص تبدیل حق به تکلیف از قبیل تشخیص موضوع است که برعهده مکلف است یا امری تقلیدی است؟ پاسخ استاد: گاهی شرکت در انتخابات از حق به سوی تکلیف سوق پیدا می‌کند و عنوان ثانوی می‌شود. تشخیص عناوین ثانویه بر عهده مکلف است اما گاهی اوقات مرجع تقلید حکم می‌کند. در حکم حکومتی مرجع تقلید، تشخیص برعهده مکلف نیست. تشخیص در فتوا بر عهده مقلد است مگر این‌ها موضوع مستنبط و مخترعه شرعیه باشد. اگر جنبه حکم پیدا کند، مقلد نمی‌تواند به تشخیص خود عمل کند. بنابراین بستگی دارد آن مجتهد فتوا می‌دهد یا در راس هرم نظام است و حکم صادر می‌کند.

مشارکت سیاسی اقلیت‌های دینی و مذهبی در نظام سیاسی اسلام

از قانون اساسی بارها به نیکی یاد کردیم. هر چند بی‌عیب نیست اما انصافاً اثر خوبی را بزرگان در آن زمان خلق کرده‌اند. ویژگی آن دوره این بود که افراد مختلفی راه پیدا می‌کردند و طبیعتاً «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ» می‌شد.

در قانون اساسی پنج اصل 12، 13، 19، 20 و 26 به این بحث اشاره دارد.

اصل نوزدهم: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.»

آیا مفاد این اصل صحیح است یا نادرست؟ پس تکلیف اقلیت‌های مذهبی که تفاوت‌هایی دارند چه می‌شود؟ این اصل می‌خواهد بگوید رنگ، زبان، منطقه و محل سکونت اثر ندارد. این از جهت «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى» است. لذا در ادامه‌ی «از حقوق مساوی برخوردارند» رنگ و نژاد و... را می‌گوید. پس گفته نشود با اصول دیگر دارای تناقض است. بنابراین مفاد این اصل مورد موافقت قطعی شرعی و فقهی است. اصل بیستم: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

منظور از «ملت» در اصل فوق، در زبان فارسی است. یک ملت عربی وجود دارد که به معنای آیین و دین است و ملت در زبان فارسی به نام کشورها اضافه می‌شود مثل ملت ایران و ملت عراق

عبارت اصل بیستم دو بند دارد: «همه در حمایت قانون قرار دارند» از همه حقوق انسانی... با موازین اسلام برخوردارند. قسمت اول اصل ابهامی ندارد. حتی فردی که ماتریالیست و مادی مسلک باشد و در ایران باشد این قانون به عنوان یک شهروند ایران از او حمایت می‌شود و اگر به دادگاه مراجعه نماید به خواسته‌های او توجه می‌شود و نمی‌گویند چون ماتریالیسم یا بودیسم هستی، به خواسته‌ات توجه نمی‌شود.

اما قسمت بعدی که می‌گوید از «از همه حقوق برخوردار است با رعایت موازین اسلام» ابهام درست می‌کند. منظور از رعایت موازین اسلام چیست؟ آیا موازین اسلام می‌گوید حقوق شهروندی به جای فقه قرار گیرد؟ اگر اینطور باشد، کسی که رسماً ماتریالیسم باشد و هیچ مابرایی را قبول نداشته باشد می‌تواند از همه حقوق انسانی و سیاسی برخوردار شود و تشکلات کاملاً غیردینی داشته باشند و حتی ادیان ناشناخته هم می‌توانند تشکیل حزب و گروه بدهند. اما می‌گوید با رعایت موازین اسلام.

معمولاً وقتی گفته می‌شود «اسلام» منظور همان فتاوی فقهاست. در اجرا کردن اسلام همین فتوای فقها ملاک قرار داده می‌شود حال یا فتوای مشهور یا فتوای ولی فقیه (آن فردی که رهبر است) یا هر چه خروجی شورای نگهبان باشد ملاک خواهد بود. بنابراین عبارت با رعایت موازین اسلام، ابهام ایجاد می‌کند. اسلام هم که فتاوی فقهای بزرگ است آن وقت این مباحث مطرح می‌گردد که آیا همه گروه‌ها حق سیاسی، تشکیل حزب و... دارند؟

مطابق قسمت دوم اصل، موازین اسلام تعیین‌کننده حدود مشارکت سیاسی اقلیت‌هاست و از پیش خود اثباتی ندارد. یعنی چیزی را روشن نمی‌کند. بند اول آن نیز به به نظر ما امری تاسیسی ثابت نمی‌کند یعنی چیزی نیست که اگر نمی‌آمد ما آن را نمی‌فهمیدیم. مثال آن مراجعه افراد به دادگاه است که از او سوال نمی‌شود مذهب تو چیست؟ ممکن است برای احوال شخصیه پرسیده شود که شما یهودی یا زرتشت هستی اما از رسیدگی و حمایت امتناع نمی‌شود. مثلاً به یک خانواده ماتریالیست تجاوز و حمله شود، نیروی انتظامی دخالت می‌کند و متجاوز را به مراجع قضایی تحویل می‌دهد.

«الحمد لله رب العالمین»